

درباره نامه‌های باقی مانده از دوره قاجار و پهلوی که پیش از گیرنده، توسط افراد دیگری خوانده شده‌اند

مهر سانسور روی پاکت‌های نامه

زهرآ زنگنه | «سانسور شده!» این عبارتی است که به گوش نسل امروز آشناست و کم آن را نشنیده نیست. چه در تماشای فیلم، چه در شنیدن اخبار یا حتی در یک گفت‌وگوی ساده، اما سابقه سانسور فقط مختص امروز نیست و شاید باورتان نشود اگر بشنوید که این موضوع هزاران سال سابقه دارد. در این نوشتار یکی از برهه‌های تاریخی سانسور در ایران را مرور می‌کنیم؛ دوره‌ای که با جنگ، قحطی و کشتار همراه بود و رد و نشان و اسناد آن در موزه آستان قدس رضوی است.

- سانسور پیش از دوران رسانه‌ها

تصور کنید زمان به عقب بازگشته است و به چهارصد پانصدسال پیش از میلاد مسیح سفر کرده‌اید و در شهری از قلمروی امپراتوری روم هستید و میان مردم راه می‌روید، بین آن‌ها به ماورائی برمی‌خورید که وظیفه عجیبی دارند؛ ماورائی به نام کینسور یا سنسور (censor) که نفوس شهر را سرشماری می‌کنند درعین حال بر اخلاق، رفتار اجتماعی و سیاسی و گفتار عمومی هم نظارت دارند.

نطق‌ها و پیام‌های عمومی کنترل و نوشته‌های روی سنگ یا تابلوها بررسی می‌شوند. اگر حرفی خلاف اخلاق عمومی یا برضد امپراتوری بر زبان‌تان جاری شود، یا قلمتان بلغزد و علیه دولت چیزی بنویسید، توسط آنان مجازات می‌شوید؛ این یعنی محدودیت‌های آزادی بیان. آن‌هم در روزگاری که نه خبری از روزنامه و رسانه مکتوب بوده است، نه از تلویزیون و ماهواره و اینترنت.

حالا دوباره در تاریخ سفر کنید و به قرون وسطی بیاید. اینجا هم سایه سانسور بر سر مردم سنگینی می‌کند و شاید سخت‌گیرانه‌تر هم شده باشد. علاوه بر ممنوعیت هرگونه مخالفت با حکومت‌ها، مخالفت با آموزه‌های دینی هم غدغن است. کلیسای کاتولیک شده است مهم‌ترین نهاد سانسور و همه نوشته‌ها و نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها را که کفرآمیز بداند، می‌سوزاند.

کلیسا برای جلوگیری از انتشار کتاب‌های مخالف دین مسیحیت، فهرست کتاب‌های ممنوعه را اعلام می‌کند. اندیشه‌ها و نظریه‌های مخالف خود را هم برنمی‌تابد و حتی همه‌آیده‌های علمی نودر اروپا سانسور می‌شوند، نمونه‌اش هم سرنوشته کپرنیک است که هرچه گفت زمین به دور خورشید می‌چرخد، نه خورشید به دور آن، نتیجه‌ای جز سانسور برایش نداشت.

سال‌ها بعد در عصر رنسانس دستگاه چاپ اختراع می‌شود، اما تبع سانسور کند نشده است و دولت‌ها و کلیسا آن را به صورت سیستماتیک ادامه می‌دهند. فهرست کتاب‌های ممنوعه

به قوت خود باقی است و کتاب‌های جدید هم برای انتشار نیاز به مجوز دارند. کتاب‌های علمی، فلسفی و مذهبی که با آموزه‌های کلیسا مغایزند، ممنوع شده‌اند و افرادی مثل گالیله هم که در مقابل آموزه‌های کلیسا می‌ایستادند، محکوم می‌شوند.

در سه قرن بعدی هم با چاپ مطبوعات و روزنامه‌ها، سانسور شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد، اما با رشد ایده‌های آزادی بیان، علم و فلسفه وارد چالش می‌شود. اعتراض یا نقد حکومت می‌تواند باعث زندان یا تبعید شود؛ بنابراین بعضی از نویسندگان با چاپ کتاب‌ها و مقالات خود در خارج از کشور، سانسورهای حکومتی را دورمی‌زنند؛ اما این پایان ماجرای سانسور نیست.

- همه اطلاعات زیر تیغ تیز سانسور

سایه شوم جنگ جهانی اول در ابتدای قرن بیستم بر سر دنیا افتد؛ سایه‌ای که با سانسور تاریک‌تر هم می‌شود. کنترل اطلاعات برای دولت‌ها یک ابزار مهم است که گاهی حیات و مماتشان به آن گره می‌خورد. این کنترل اطلاعات شامل همه مطبوعات مانند روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، مجلات، بروشورها، کتاب‌ها، بوسترها، بولتن‌ها و حتی ارتباطات مردمی مثل تلگراف‌ها و نامه‌ها می‌شود.

سانسورها فقط مربوط به اخبار نظامی نیستند و گاهی اطلاعات اجتماعی و سیاسی هم از زیر تیغ تیز سانسور می‌گذرند تا مبدا منجر به تشویش افکار عمومی و برهم زدن روحیه مردم شوند. اخبار مربوط به تلفات، شکست‌ها یا کمبود منابع محدود می‌شود. انتشار هرگونه اطلاعات نظامی مثل جابه‌جایی نیروها ممنوع است و حتی نامه‌های سربازان به خانواده‌هایشان هم مورد بازربینی قرار می‌گیرد تا بخش‌های ممنوع آن خط بخورد یا حذف شود.

با اینکه گرفتن عکس و انتشار آن هنوز چندان گسترش پیدا نکرده است، فقط عکاسان رسمی ارتش اجازه عکس‌گرفتن دارند و حتی عکس‌های آنان هم قبل از انتشار بازربینی می‌شود. سربازان



تصویر یکی از پاکت‌های نامه که روی آن مهر مأمور سانسور دیده می‌شود

به هیچ‌وجه اجازه حمل دوربین ندارند و در صورت تخطی از این دستور، بازداشت یا محاکمه می‌شوند.

تصاویر و اطلاعات مربوط به تلفات زیاد، اجساد، حملات شکست‌خورده، ویرانی‌ها، شرایط وحشتناک سنگرها و موقعیت نیروها، سنگرها، توپخانه و خطوط ارتباطی پشت نقاب سانسور پنهان می‌مانند و به جای آن، قدرت ارتش‌ها، پیروزی‌ها، شرایط منظم و کنترل‌شده و روحیه خوب سربازان است که در نگاه مخاطبان به تصویر کشیده می‌شود.

یکی از بهترین این نمونه‌های سانسور در دوران جنگ جهانی اول تصویب قانون دفاع از قلمرو (DORA) در بریتانیاست. در این قانون، به دولت اجازه داده می‌شود با هدف جلوگیری از لو رفتن اطلاعات نظامی، کنترل دشمنان داخلی و حفظ روحیه عمومی، علاوه بر سانسور مکاتبات و مطبوعات، تلفن افراد را هم شنود کند.

دولت‌ها برای ایجاد روحیه ملی و نفرت از دشمن، علاوه بر سانسور گسترده، حتی اقدام به انجام تبلیغاتی مثل انتشار بوسترها و خبرهای کنترل‌شده می‌کنند. اما این کنترل اطلاعات فقط به کشورهای او طرف درگیر در جنگ محدود نمی‌شود و گریبان کشورهای بی‌طرف را هم می‌گیرد.

- به نام ملت ایران تقیتش شد

جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ شروع می‌شود و حدود سه ماه بعد یعنی در یکم نوامبر ۱۹۱۴ دولت قاجاری ایران برای حفظ امنیت و جلوگیری از ورود طرف‌های متخاصم به خاک کشور، به آن‌ها اعلام بی‌طرفی می‌کند؛ اما بی‌طرفی ایران بیشتر موضع حقوقی و سیاسی است، نه یک وضعیت واقعی میدان جنگ.

در طول این جنگ نیروهای روسیه، بریتانیا و عثمانی بارها وارد خاک ایران می‌شوند، بخش‌های بزرگی از کشور را به صورت غیررسمی اشغال و عملی بی‌طرفی ایران را نقض می‌کنند. تبعات این حضور شوم تنها به خطر افتادن جان

شهریار

شماره ۴شنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۹ شماره ۴۴۹۹ SHAHRAHNEWS.IR ۱۵



تاریخ و هویت

تاریخ نگار

روایت‌هایی درباره نقاشی‌هایی که ناصرالدین شاه قاجار کشید (قسمت اول)

عشق به نقاشی نخستین هنرستان ایران را ساخت



این نقاشی (تصویر حسن خان پسر سپهدار) را ناصرالدین میرزای ولیعهد در اواخر دوران ولیعهدی اش کشیده است

نقاشی منظره درخت و ساختمان اثر ناصرالدین شاه قاجار

فاطمه قاضیها | سلطان صاحبقران قاجاری را همه با داستان‌های عاشقانه فراوان و شعرهایش می‌شناسند. اما شاید تعداد افرادی که او را به‌عنوان نقاش می‌شناسند، بسیار نباشد. اسناد و مدارک حاکی از آن هستند که ناصرالدین شاه قاجار از کودکی و نوجوانی به هنر- و به‌ویژه نقاشی- علاقه وافری داشت؛ نقاشی‌هایی که از زمان ولیعهدی او در دست است. گویای این مدعاست؛ لذا پس از جلوس بر اریکه قدرت، امیرکبیر، اولین صدراعظم او، با آگاهی از علاقه شاه جوان به هنر، در سال ۱۲۶۶قمری، برای تزویج هنر و صنعت «مجمع الصنایع» را که عمارت بزرگی در بازار تهران بود، بنا کرد. تا جایی دائمی برای تعلیم و تربیت شاگردان پیشه‌وران باشد؛ البته این مجمع مانند بسیاری از اقدامات او پس از قتلش به ثمر رسید و افتتاح شد.

- امیرکبیر و «مجمع‌الصنایع»

مجمع صنایع در سرای بزرگی در انتهای بازار توتون فروشان در جنوب غربی سبزه‌میدان قرار داشت و دارای حجره‌های فراوان بود. یکی از حجره‌های متعدد این سرای بزرگ، حجره «نقاشان» بود که ابوالحسن غفاری که در این زمان ابوالحسن خان نقاش باشی شده و تازه از فرنگ برگشته بود، با ۳۴ نفر از شاگردانش در آنجا به کار نقاشی اشتغال داشت.

شایان ذکر است که ابوالحسن خان بنابر تمایلی که برای پیشرفت و تکامل هنر خود داشت، در اواخر سلطنت محمدشاه (۱۲۶۳قمری) به ایتالیا سفر کرد و آثار نقاشان بزرگ و معروف اروپایی، به‌ویژه نقاشان دوره رنسانس را از نزدیک دید و با طرز کار و شیوه نقاشی آنان آشنا شد و مدتی هم در هنرستان‌ها و موزه‌های رم و فلورانس و واتیکان به تحصیل و مطالعه پرداخت و چنانچه از بعضی نوشته‌ها معلوم و مشخص است این نقاش چیره‌دست حدوداً در سال ۱۲۶۶قمری از سفر اروپا به وطن خود بازگشت.

- «صنیع‌الملک» و نخستین هنرستان

میرزا ابوالحسن خان نقاش باشی در سال ۱۲۷۷قمری از طرف ناصرالدین شاه ملقب به «صنیع‌الملک» شد و پس از آن هنرستانی برای تعلیم نقاشی تأسیس کرد و مقدمات کار را طوری فراهم آورد که ناصرالدین‌شاه خود شخصاً از محل مزبور بازدید و رسماً اجازه افتتاح هنرستان نقاشی و پذیرفتن شاگرد را صادر کند. به این ترتیب، به همت صنیع‌الملک نخستین هنرستان نقاشی دولتی برای تعلیم نقاشی به طرز و اسلوب جدید، در ایران تأسیس و با تربیت شاگردان و نقاشان میرزی در این رشته، فصل نوینی در تاریخ هنر و نقاشی ایران گشوده شد.

- اعزام شاگرد نقاشی به فرنگ

در ادامه، ناصرالدین‌شاه نیز شاگردانی را برای فراگیری هنر نقاشی به فرنگ اعزام کرد؛ و مؤیدالدوله‌کران مایه و مشاورالممالک محمودی از آن جمله‌اند که به پاریس اعزام شدند.

یکی دیگر از نقاشانی که ناصرالدین شاه به اروپا اعزام کرد مزین‌الدوله است. میرزا علی‌اکبرخان مزین‌الدوله نطنزی از جمله ۴۲ محصلی بود که در اوایل ریاست اعتضاد السلطنه در دوازده سالگی برای تکمیل تحصیلات به فرانسه اعزام شد. او پس از بازگشت، سال‌های متمدای استاد نقاشی و معلم زبان فرانسه در دارالفنون بود.

به‌طورکلی در آن زمان هدف از اعزام نقاشان بااستعداد به فرنگ، فراگیری سبک اروپایی بود تااین گروه از نقاشان ایرانی بتوانند این سبک نقاشی را در داخل کشور تعلیم دهند. دیگر نقاش دربار ناصرالدین شاه محمودخان ملک‌الشعرا بود که علاوه بر مقام ملک‌الشربانی کارهای اداری نیز انجام می‌داد. محمدحسن افشار، عبدا… خان معمارباشی، محمداسماعیل، محمدغفاری «کمال‌الملک»، اسماعیل جلایر و محمودخان ملک‌الشعرا از دیگر نقاشان اعزامی بودند.

اما در کنار این نقاشان نامدار، همان‌طور که گفتیم خود شاه هم علاقه عجیبی به نقاشی داشت. محمدعلی کریم‌زاده تهریزی در کتاب «احوال و آثار نقاشان قدیم ایران» به شرح حال ناصرالدین شاه تحت‌عنوان یکی از نقاشان دوره قاجار پرداخته که بخش‌هایی از آن چنین است؛ «در یکی از محاوره‌های خصوصی امیرکبیر با ناصرالدین شاه قاجار که به منزله بازجویی معلم از شاگرد می‌باشد، امیر گفت: آقا جان چه می‌کردی؟ شاه جواب می‌دهد: مشغول نقاشی بودم. امیر می‌گوید: یک قدری تاریخ‌گذشتگان می‌خواندی و عبرت می‌گرفتی و از آیین جهان داری با خبر می‌شدی، شعر و نقاشی پس از خستگی دماغ خوب است…»

محمدعلی فروغی نیز در نوشته‌ای تحت‌عنوان «نقاشی ناصرالدین‌شاه» چنین نگاشته است؛ «وقتی ناصرالدین شاه برای مشغولیات هوس کرد نقاشی کند، پرده‌ای از آب و درخت و سبزه کشید و آن پرده باید اکنون در عمارات سلطنتی باشد. آن اوقات شبی کمال‌الملک حکایت کرد که امروز شاه مشغول نقاشی بود و دماغ داشت و با من مزاح و ضمناً ملاحظت می‌کرد، از جمله گفت حالا دیگر من خود نقاشم و به تو اعتنایی ندارم. من گفتم چه فرمایشی است و من به موجب فرمان همایونی نقاش باشی‌ام و همه نقاش‌ها زیردست من‌اند. حالا که شما هم نقاش شده‌اید، از اتباع من محسوب می‌شوید. چگونه می‌توانید به من بی‌اعتنایی بکنید.»

دوستعلی خان معبرالممالک نیز در گزارشی با عنوان «عادات ناصرالدین‌شاه» راجع به نقاشی‌های او مطالبی نقل می‌کند که چنین است؛

«شاه به نقاشی رغبتی بسزا داشت و نقش‌پردازان را تشویق می‌نمود؛ خود نیز دارای قلمی محکم و شیرین بود، شبیه‌سازی را بامداد سیاه‌قلم نیک از عهدہ بر می‌آمد… روزی شاه در دیوان‌خانه تفرج می‌نمود و کمال‌الملک معروف که به دستور او بعضی پرده می‌ساخت در گوشه‌ای اشتغال به نقاشی داشت. شاه نزد او آمده، به تماشا ایستاد و چون پرده کوچک ساده‌ای آماده کار در کنار بساط وی دید، هوس نمود که استعداد خویش را بیامودز و در دم قلم به دست گرفته، در ظرف یک ساعت دورنمایی فکری از کوه و نهر آب و تک درختی برداخت که برای تفتن سلطان در اندک زمانی خوب بود. پرده مزبور را برای امین‌السلطان که هنوز به صدارت نرسیده بود، فرستاد و سال‌ها به دیوار کتابخانه پارش که اکنون سفارت روس است، آویخته بود.» اما استعداد نقاشی شاه به این‌ها ختم نمی‌شود و این علاقه سبب ایجاد داستان‌های بسیار دیگری می‌شود که کم‌وبیش بی‌ربطه با تاریخ ایران نیستند. در قسمت بعدی، بخشی از این قصه‌ها را با شما خوانندگان گرامی در میان می‌گذاریم.

ادامه دارد …

روایت یک سرقت بزرگ تاریخی در دوره قاجار

«لسان‌الدوله» و پرونده‌ای که هرگز بسته نشد



نمایایی از کاخ گلستان و مکانی که کتابخانه سلطنتی در آن قرار داشته است

کتاب‌ها را از کتابخانه خارج می‌کند و به یهودی‌های فروشد که این کتاب‌ها در خارج از کشور منشا و ریشه ایجاد کتابخانه خطی بریتیش میوزیوم (موزه کتابخانه بریتانیا) می‌شوند. این‌ها کتاب‌هایی است که از کتابخانه سلطنتی و توسط یهودی‌ها به آنجا رفته است. درهرحال آن وقت خیلی دزدی شد در کتابخانه، خیلی به مقدار زیادی از بهترین کتاب‌ها را دزدیدند؛ مثلاً آن مرقع گلشنی که نادرشاه از هندوستان به غنیمت گرفته بود، چندین صفحه از این مرقع گلشن در همین زمان از کتابخانه سلطنتی خارج شد و رفت به کتابخانه بریتیش میوزیوم و چند صفحه‌اش هم در دست خود مردم در ایران بود. تا آخر قاجار این کتابخانه دیگر از حالت که توی یک اتاق تمیز باشد و به آن برسند، بیرون آمد، یعنی در این مدت، از زمان ناصرالدین شاه که مرد تا اواخر سلطنت رضاشاه که تقریباً می‌شود در حدود ۸۵ سال، اینجا کتابخانه

فرخدا | در کاخ گلستان یک کتابخانه بی نظیر وجود دارد که قدمت آن به دوره قاجار می‌رسد و روزگاری کلیددار آن ناصرالدین شاه بوده، آن چنان که کلیدش را یک لحظه از خود دور نمی‌کرده است. شاید پیرسید مگر در این کتابخانه چه چیزی وجود داشته است. در خاطرات بدری آتابای (کتابدار و رئیس کتابخانه سلطنتی ایران در کاخ موزه گلستان) آمده است که؛ «در زمان فتحعلی شاه قاجار بود که یک اتاقی را در کاخ گلستان برای کتابخانه ساختند… چند تا از بهترین کتاب هایش را نادرشاه از هند آورده بود. یعنی کتاب‌هایی که تمام تد هبیب داشت و مرصع بود. مزین به جواهر، طلا و لاجورد با بهترین عکس‌ها، در حدود ۱۵ هزار کتاب نسخه خطی داشته، کتاب خطی خیلی نفیس و در حدود ۲۰ هزار جلد هم کتاب چاپی بوده، چاپی‌هایی که خود آن چاپی‌ها هم اصلاً قیمتی بوده، چون چاپ باهندوستان و کلکته بوده یا چاپ لندن، مثل انجیل‌های مختلف.»

در دوره قاجار اما بخشی از این کتاب‌ها دزدیده می‌شود، سرقتی که ضربه بزرگی به گنجینه فرهنگی ایران می‌زند، آن چنان که هنوز جبران نشده است. اما دزدان این کتاب‌ها چه کسی است؟ این دزدک‌ها علاقه نداشته جز رئیس کتابخانه وقت در دوره قاجار، آتابای می‌نویسد؛ «وقتی بعد از ناصرالدین شاه، پسرش مظفرالدین میرزا، تاج بر سر گذاشت، او خیلی به این کتاب‌ها علاقه نداشته، آن وقت یکی از درباری‌ها به نام «لسان‌الدوله» (علی کتابدارباشی) را رئیس کتابخانه می‌کند. او هم نمی‌توانم حالا بگویم یا از روی ندانستن یا با آگاهی کامل، ولی مقدار زیادی از این

کشف تاریخ